

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

جنبه های انتقادی از تصوف از دیدگاه شعرای حوزه شیراز

در قرون هفتم و هشتم (سعدی - خواجه - حافظ)

استاد راهنما:

دکتر بهمن نزهت

اساتید داور:

دکتر عبدالناصر نظریانی

دکتر عبدالله طلوعی آذر

تنظیم و نگارش:

سحر عبدالعلی وند

دیماه ۹۳

به آخر دفتر آمده‌ام اما در ابتدای آن برای تو پیغامی از جنس تقدیر می‌گذارم، می‌دانم حتی نمی‌توانم نقطه‌ای از نوشته برگ زندگی را که به خاطر من با جوهر وجودت رنگ بخشیدی جبران کنم، اما چه کنم هدیه‌ای سزاوارتر که تقدیمت کنم نیافتم چرا که برگ سبزی است تحفه درویش.

برای تمام لحظه‌هایم مدیون وجودت هستم و برای تمام آموخته‌هایم بدهکار دستی هستم که جبران تمام نداشته‌هایم بود.

تقدیم به پدرم که صبورترین کوه زندگی‌ام بوده و خواهرم سیما که نزدیک‌ترین آسمان به دریچه قلبم است.

و به یاد مادرم...

تقدیر و تشکر:

شایسته است از زحمات بی‌شائبه استاد راهنمای ارجمندم جناب آقای دکتر بهمن نزهت که در طول تدوین رساله همواره با عطف و بنده‌ی حقیر را راهنمایی نمودند تشکر و سپاسگزاری نمایم. همچنین از اساتید محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه که هم در دوره‌ی کارشناسی و هم در دوره‌ی ارشد از محضرشان کسب فیض نمودم قدردانی می‌نمایم.

چکیده

در این پایان‌نامه سعی شده است که انتقادهای سه شاعر حوزه شیراز (سعدی، خواجه، حافظ) در باب عرفان و تصوف روزگارشان مورد بررسی قرار گیرد. در این میان حافظ در مقایسه با سعدی و خواجه نسبت به تصوف روزگارش انتقاد بیشتری کرده و این حاکی از توجه بیش از حد حافظ به مقوله‌ی عرفان و تصوف روزگارش در مقایسه با سعدی و خواجه است.

در دوره‌ای که گروهی مطابق با دستورات اسلامی خواهان در پیش گرفتن تزکیه‌ی نفس می‌باشند و از عرفان و معرفت حقیقی پیروی می‌کنند، گروه دیگری پا را از حد فراتر نهاده و از جاده‌ی اعتدال و میانه روی که دستور اساسی قرآن است منحرف می‌شوند و از زندگی اجتماعی دوری می‌گزینند و از اینجاست که جریان انحرافی تصوف اسلام آغاز می‌شود. اما عرفان و تصوف واقعی از اواسط قرن دوم که زمان رابعه است آغاز می‌شود، ولی ثمر آن در قرن بعد آشکار می‌گردد.

سعدی و خواجه و حافظ در اشعارشان سعی کرده‌اند که به دید انتقادی به عرفان بنگرند و صحیح را از سقیم تشخیص داده، به توصیف جنبه‌های متعالی عرفان بپردازند، انتقادهای این سه شاعر بزرگ ادب فارسی جهت نیل به مقصود گاهی خالی از طنز نیست. در قرن هشتم خواجه حافظ شیرازی که اشعار عرفانی و ذوقی را به اوج خود رسانید اشعارش به عنوان رساترین فریادهای برخاسته در مقابل تصوف عاری از حقیقت آن روزگار است.

مطالب این پایان‌نامه، در شش فصل گردآوری شده است که مشتمل بر مباحث مقدماتی و کلی در حوزه عرفان اسلامی است. همچنین ضمن اشاره مختصر به زندگی سه شاعر بزرگ ادب فارسی در قرنهای هفتم و هشتم، به تحلیل و بررسی دیدگاه‌های آنان در باب عرفان اسلامی و اسلوب بیان آنان در ارائه مطالب عرفانی پرداخته‌ایم.

کلمات کلیدی: انتقاد، عرفان، تصوف، سعدی، خواجه، حافظ.

فهرست مطالب

۱	فصل اول
۱	کلیات
۲	مقدمه
۶	بیان مسأله
۶	اهداف تحقیق
۶	روش و شیوه ی تحقیق
۷	پیشینه ی تحقیق
۷	فرضیه ها
۹	معرفی شعرای حوزه ی شیراز
۹	سعدی
۱۰	خواجهی کرمانی
۱۳	حافظ
۱۵	فصل دوم
۱۵	تاریخ قرون هفتم و هشتم در ایران
۱۹	فصل سوم
۱۹	مقدمه ای بر عرفان و تصوف از آغاز تا قرن هشتم
۲۵	فصل چهارم
۲۵	معرفی سبک و شیوه ی شعر فارسی در قرن هفتم و هشتم
۲۷	سبک و شیوه شاعران حوزه شیراز
۲۷	سعدی
۳۱	خواجهی کرمانی
۳۳	حافظ
۳۷	فصل پنجم
۳۷	عرفان گرایی شعرا در قرن هفتم و هشتم
۳۹	عرفان گرایی سعدی
۴۵	عرفان گرایی خواجهی

۴۷	عرفان گرایى حافظ
۵۱	فصل ششم
۵۱	انتقاد از عرفان و تصوف در آثار شعرا
۵۲	خانقاه
۵۵	خرابات
۵۶	خرقه
۶۲	رند
۶۴	زاهد
۶۸	زهد
۷۳	درويش
۷۵	دلوق
۸۰	سماع
۸۲	صوفى
۸۶	عشق
۸۹	فقر
۹۲	ورع
۹۴	نتيجه گيرى
۹۶	منابع

فصل اول

کلیات

هنگامی که آئین مقدس اسلام، سراسر جهان ظلمانی را روشن ساخت، همگان را بر آن واداشت تا در باب توحید و شناخت حق و راههای رسیدن به حقیقت مطلق و غایت و نهایت وجود بیندیشند و بدین جهت از حق تعالی و قرآن کریم و سیرت نبوی و پیشوایان دین یاری جستند و اندیشه‌ی عالی خداشناسی را به صورت مکتبی بسیار بزرگ و پهناور درآوردند و روش سیر و سلوک در راه تعالی و تکامل انسانیت را آموختند.

این سیر و سلوک یک مکتب فکری و علمی به وجود آورد که آن را عرفان نامیدند و راه و رسم و طریقت را تصوف نام نهادند. در واقع عرفان روشی است که برای کشف حقایق جهان و پیوند انسان با حقیقت، علاوه بر عقل و استدلال به ذوق و اشراق نیز تکیه دارد و برای رسیدن به این مراحل اعمال و دستوراتی را به کار می‌گیرد.

در مورد تصوف اگرچه تعریف دقیق آن غیرممکن نیست، اما دشوار می‌نماید زیرا تصوف هر عارفی براساس تجربه‌ی عرفانی خودش از آن است و تعریف تصوف بسته به طریقه‌ی منظم و معینی نبوده است.

جریان تصوف از جایی آغاز می‌شود که گروهی مطابق با دستورات اسلامی راه تزکیه‌ی نفس را پیش می‌گیرند و گروهی در این راه، پا را از حد فراتر نهاده و از جاده‌ی اعتدال و میانه‌روی که دستور اساسی قرآن است منحرف شدند و از زندگی اجتماعی دوری گزیدند.

ابوعلی سینا در کتاب اشارات و تنبیهات خویش عرفان را اینگونه تعریف می‌کند: «عرفان وسیله‌ای است برای معرفت حق، بنابراین خود عرفان هدف نیست. پس اگر کسی منظورش از عرفان خود عرفان باشد، موحد نیست، زیرا غیرحق را که عرفان باشد در نظر دارد. و اگر کسی به عرفان برسد به گونه‌ای که گویی به آن نرسیده است بلکه فقط به حق رسیده است، چنین کسی به اقیانوس وصول رسیده است. و در اینجا درجاتی هست که با عبارت قابل تعبیر و بیان

نیست. اینجا جای حال است نه مقال، شایستگی دیدار لازم است نه ورزیدگی گفتار»
(ملکشاهی، ۱۳۶۸: ۴۵۴).

«مطالب اصلی در مسلک عرفان و تصوف شامل ۲ بخش عمده می‌باشد: یکی موضوع جهان‌بینی و ذوقیات و مکاشفات عارفان و سالکان است، یک بخش دیگر هم دربردارنده‌ی برنامه‌های عملی و مراسم و نظامات خانقاهی است که شامل ریاضت‌های نفسانی و مجاهدت‌های گوناگون صوفیه می‌گردد» (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۶).

تصوف واقعی از اواسط قرن دوم که زمان رابعه است آغاز می‌شود ولی ثمر آن در قرن بعد آشکار می‌گردد. «مهمترین علت پیشرفت تصوف این است که تصوف با قلب و احساسات کار دارد نه عقل و منطق و بدیهی است که عقل و منطق سلاح خواص است و اکثر مردم از به کار بردن آن عاجزند و ملول می‌شوند. نقطه‌ی حساس انسان قلب او است و سخنی پیشرفت کلی می‌کند که ملایم با احساسات و موافق با خواهش‌های قلب باشد. چون مذهب صوفی عشق و مایه‌ی او ذوق و احساس است کلامش رقیق و لطیف و مؤثر می‌شود، این است که زبان تصوف مانند نعمات دلکش موسیقی خوش‌آهنگ و دلپذیر شده است» (غنی، ۱۳۶۹: ۱۷۵-۱۷۴).

در وجه تسمیه‌ی تصوف و صوفی نظرگاه‌های متعدد و گوناگونی ارائه شده است و معروفترین آنها مباحثی است که در کتاب رساله‌ی قشیریه آمده است و خلاصه آن چنین است:

گروهی تصوف را مشتق از صفا دانسته و صوفی را از زمره‌ی پاکدلان تصور کرده‌اند، برخی تصوف را از سوف مشتق می‌دانند و آن را برگرفته از واژه‌ی یونانی (سوفیا) به معنای حکمت و دانش می‌پندارند و صوفی را دانشمند تعریف می‌کنند. دسته‌ای اهل تصوف را به خاطر سکنای صحابه و تابعین در صدر اسلام در صوفه‌های مسجد مدینه صوفی دانستند. دسته‌ای صوفیان را از زمره‌ی صوفانه‌خواران (گیاه بی‌ارزش) پنداشته و آنان را بدان نام خوانده‌اند، اما از میان نظریات مختلف آنچه بیشتر از هر نظری مقبول صاحب‌نظران در زمینه‌ی

تصوف‌شناسی و اهل تصوف قرار گرفته است، پشمینه‌پوشی صوفیان بوده که همواره در تاریخ تصوف از شعائر مهم آنان تلقی گردیده است صوفیه به منظور دستیابی به برخی قدرتها از بعضی نعمتهای دنیوی کناره‌گیری می‌کردند، اما با ظهور پیامبر اسلام رفته‌رفته ریاضت‌های شرعیه جایگزین ریاضت‌های پیشین شد و موضوعاتی مانند نیت الهی و دستوراتی که مؤمنان را به اطاعت‌پذیری در دین فرا می‌خواند اهمیت فراوانی یافت.

«تصوف از نظر اجتماعی، سه مرحله‌ی اساسی را پیموده است: ۱- تصوف پرهیز یا قهر ۲- تصوف عشق یا صلح ۳- تصوف پرخاش یا جنگ. موج تصوف پرهیز یا زهد به ویژه از زمان بنی‌امیه بالا گرفته است هنگامیکه یکباره، ساده‌زیستی اسلامی به بارگاه پرتجمل اموی، به تقلید از بیزانس تبدیل گشت، و اقتصاد چپاول برای پیدا کردن خزینه‌ی خلفای زرپرست دنیاگرایی، جایگزین نظام مردم‌گرایی مالی اسلامی گردید، در میان انواع اعتراضها گروهی نیز راه زهد، پرهیز، خودداری از همکاری با یغماگران مال و جان مردم را در پیش گرفتند. اینان «نساک» یا زاهدان نخستین، پیشگامان «تصوف زهد» و مردم‌گریزی و چله‌نشینی بودند. لیکن اندک‌اندک که فشار غارتگران، فزونی یافت و اقتصاد چپاول شیوه‌ی حکومت آشنا و بیگانه گشت، زمزمه‌ی «درس محبت» و عشق نیز از خانقاه‌ها لزوم بازگشت به میان مردمان و ترمیم دلها بالا گرفت» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۱۵: ۳۲۰).

در بحث اینکه چگونه عارفان احساسات خود را به اشعار بیان می‌کردند، دکتر غنی اظهار می‌دارد: «بیان احساسات عارفانه به وسیله‌ی الفاظ و لغات کار مشکلی است و گوینده ناچار بوده که از رموز و اشارات استعانت جوید و به آن طریق احساسات خود را اظهار و تعبیر نماید و مقصود از رموز و اشارات این است که صوفی برای بیان محبت و عشق عارفانه و ابراز احوالی که در عالم جذب و مکاشفه‌ی صوفیانه برایش حاصل شده دست به همان لغات و اصطلاحات و تعبیراتی زده که برای بیان اوضاع و احوال عالم ماده و دنیای محسوس و عشق مجازی و صوری بکار برده می‌شود و بدیهی است که به غیر از این راه دیگری در دست نداشته است زیرا تعبیرات مادی هر قدر ناقص و نارسا باشد باز ممکن است اندکی از عوالم

عرفان حکایت کند و پرتوی به حقایق بیفکند به این معنی که چون عارف نمی‌توانسته احساسات روحانی و درونی خود را برای سایرین محسوس و مجسم سازد و با اشارات و اصطلاحات مربوط به دنیای محسوس کوشیده است به هر اندازه ممکن شود آن احساسات را برای کسانی که وارد عالم محبت و عشق شده‌اند بنمایاند و برای این منظور مقدار مهمی اشعار بسیار نغز و شیوا به وجود آورده است و به هر اندازه مقدور بوده، مجالی بر ابراز احساسات لطیفه‌ی خویش داده است» (غنی، ۱۳۶۹: ۳۳۸-۳۳۶).

بیان مسأله

عرفان و تصوف اسلامی روش و طریقه‌ی زاهدانه است براساس مبانی شرع و تزکیه‌ی نفس و اعراض از دنیا، تصوف در قرن هفتم و هشتم قوت بسیاری داشت و توسعه و رواجی روزافزون گرفته بود. با وجود افزایش شمار خانقاه‌ها در زمان حمله‌ی مغول صوفی‌نمایان به اسم و شکلی از تصوف قناعت کرده و موجبات تسریع انحطاط و زوال تصوف را در این دوره فراهم آورده بودند. در این دوره هنوز مباحث فلسفی در تصوف نفوذ نیافته و افکار و اندیشه‌ی حکما و مخصوصاً حکمت نو افلاطونی و اشراق شیوع تام نداشته است. در قرن هشتم دو طریقه‌ی مشخص در تصوف بیشتر ملاحظه می‌شود که یکی مکتب سهروردی است که در آن تصوف و زهد با هم آمیخته است و دیگری مکتب مولوی است که در این طریقه خداپرستی عاشقانه و وجد و سماع و قول و ترانه اصل است.

با همه‌ی این موارد و توصیفات که از وضع تصوف در این قرون شده است گروهی از شاعران شیراز که بزرگترین آنها سعدی، خواجو و حافظ بودند، نسبت به اندیشه‌های متعالی عرفان اسلامی بی‌تفاوت نشده‌اند و همواره به آن با دیده‌ی تحسین نگریده‌اند با این تفاوت که در آثار و اشعارشان سعی کرده‌اند که به دید انتقادی به عرفان بنگرند و به توصیف جنبه‌ی متعالی عرفان پردازند.

اهداف تحقیق

در این پژوهش سعی بر آن شده است تا انتقادهایی که از عرفان و تصوف در آثار سه شاعر شیرازی (سعدی، خواجو، حافظ) وجود دارد مورد بررسی قرار گیرد.

روش و شیوه‌ی تحقیق

در این تحقیق، روش تحلیلی و توصیفی با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از اطلاعات موجود درباره‌ی تصوف حاکم بر قرن هفتم و هشتم و انتقادهایی که از آن در دیوان

سه شاعر وجود داشت، مورد استفاده قرار گرفته است. و همچنین مطالعه کتب قدیم و مقالات مرتبط با موضوع ذکر شده به زبان فارسی.

مراجعه به نشریات و پایگاه‌های اینترنتی در حوزه‌های ادب فارسی و مطالعه‌ی کتب مربوط به قرن هفتم و هشتم هجری و همچنین، مراجعه به پژوهش‌های دانشگاهی مقدم بر پژوهش حاضر.

پیشینه‌ی تحقیق

بنابر تحقیقات انجام شده در مورد جنبه‌های انتقادی تصوف از دیدگاه شعرای حوزه‌ی شیراز در قرن هفتم و هشتم تاکنون اثر مستقلی تألیف نشده است.

فرضیه‌ها

۱- عرفان و تصوف اسلامی یک طریقه‌ی التقاطی است که از بهم آمیختن عقاید و افکار دینی و کلامی به وجود آمده است.

۲- در قرن ۷ و ۸ دستگاه تصوف سیر نزولی خود را آغاز نکرده بلکه به اوج پیشرفت کمی و کیفی رسیده است.

۳- مضامین سعدی را می‌توان طعن و تعریضی به زاهدان خشکاندیش و دور از حقیقت دانست.

۴- سبک غزل صوفی با غزل غیرصوفی متفاوت است و در این دوره تصوف رنگ مخصوصی به غزل داده است.

۵- خواجه به بی‌ثباتی دنیا، وسعت مشرب‌رندی و سستی روی آورده است.

۶- تمایلات صوفیانه‌ی سعدی او را به شیوه‌ی مجلس‌گویی و عبارات موزون مشایخ قدیم متوجه ساخته است.

۷- به نظر حافظ متاع صوفی صومعه‌دار یا خانقاه‌نشین تقلبی است.

۸- صوفیان زمان حافظ ریاکار و اهل ظاهرسازی بودند.

معرفی شعرای حوزه‌ی شیراز

وضع رقت بار اجتماعی و اقتصادی ایران در طی قرون ششم و هفتم و هشتم و قتل و غارت‌های پی در پی ترکها و مغولها در تمام طبقات بخصوص طبقه‌ی روشنفکر و پاکدامن ایران که حاضر نبودند با دستگاه فاسد حکومت هماهنگی و همقدمی نمایند، اثری عمیق باقی گذاشت، به طوری که غیر از عده‌ای از پیشوایان مذهبی و سیاسی که برای تأمین آسایش خود با زمامداران ستم پیشه وقت هم گامی داشتند، اکثریت قریب به اتفاق مردم از این اوضاع محنت‌زا رنج می‌بردند حتی از بین شاعران که معمولاً قشری سازش کار و تن آسان به شمار می‌روند بعضی چون سیف‌الدین فرغانی، خواجوی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای با شجاعت تمام مظالم و بیدادگریهای مغول و همکاران ایرانی آنها را برملا کرده‌اند.

از پناهگاه‌های فرهنگ ایران در قرن هفتم و هشتم می‌توان به تمام ناحیه‌ی فارس و متصرفات سعدبن زنگی و ابوبکر پسرش که موصوف به پرورش ادیبان و عالمان و معروف به ایجاد آبادانیها و مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و غیره بودند درگیر و دار حمله‌ی چنگیزخان در امن و امان باقی ماند، اشاره کرد. سعدی، عبید زاکانی، شمس قیس‌رازی و بالاخره حافظ از پرورش یافتگان این پناهگاه مهم فرهنگ ایرانی بودند. ملجأ و مهرب دیگر سرزمین آسیای صغیر است و از جمله کسانی که در راه فرار از چنگال خون‌آلود مهاجمان مغول، به این منطقه‌ی امن پناه آوردند، می‌توان از بهاء الدین محمد بلخی و پسرش جلال‌الدین مولوی و شمس‌الدین محمد تبریزی، برهان الدین محقق ترمذی سیف‌الدین محمد فرغانی و نجم‌الدین رازی نام برد.

سعدی

مشرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله شیرازی (۶۰۶) یکی از ستارگان قدر اول ادب ایران که نظم و نثر فارسی را به بالاترین درجه‌ی فصاحت رسانید و بهترین نمونه‌ی بلاغت را به دست داد. سعدی تخلص شعریش شیخ است و نام او محل اختلاف است بعضی مشرف‌الدین و گروهی

مصلح‌الدین نوشته‌اند و در بعضی جاها نام او مشرف‌بن‌مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.

اجدا سعدی اهل علم و دانش بودند و در علوم دینی اشتهار داشتند. سعدی تحصیلات خود را در شیراز آغاز کرده سپس به بغداد رهسپار شد و در مدرسه‌ی معروف نظامیه و در دیگر محافل علمی کسب فضایل و علوم کرد. از علل عمده‌ی مسافرت سعدی به دیگر کشورها، هجوم قوم مغول به ایران و کشمکشهایی که بین احفاد خوارزمشاهیان و اتابکان واقع شده است. سعدی بعد از سفرهای طولانی و سیر در آفاق و انفس با یک دنیا تجارب معنوی و افکار ورزیده به سوی شیراز برگشت و سرودها و گفته‌های خود را گرد آورد و بوستان و گلستان را به رشته‌ی نظم و تألیف کشید. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی سخنان چنان استنباط کرده‌اند که اشعری است. از کلمات شیخ پیداست که به عرفان و تصوف اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله‌ی متصوفه وارد شده و همچنین مقبره‌ای که امروز زیارتگاه اهل دل است، خانقاهش بوده است. سعدی تا پایان عمر در شیراز زیسته و در یکی از سالهای بین ۶۹۱ و ۶۹۴ در گذشته و در بقعه‌ی خود به خاک سپرده شده است.

سعدی آثار بسیار ارزشمندی در نظم و نثر داد، از آن جمله: ۱- بوستان یا سعدی‌نامه ۲- گلستان ۳- مجالس پنجگانه، که به شیوه‌ی صوفیان و مذکران ترتیب یافته و مسلماً تذکیرهای شیخ بر منبر وعظ بوده است و از سنخ مجالسی است که دیگر مذکران و متصوفان داشته‌اند. ۴- رساله در پاسخ صاحب‌دیوان ۵- رساله در عقل و عشق ۶- نصیحة‌الملوک و ... (به تلخیص از فروغی، ۱۳۸۷: ۸-۱).

خواجه‌ی کرمانی

یکی از تأثیرگذارترین شعرای قرن ششم، ابوالعطا کمال‌الدین محمودبن علی کرمانی متخلص به خواجه‌ی کرمانی است. وی در نیمه‌شب یکشنبه بیستم ذی‌الحجه سال ۶۸۹ به دنیا

آمده است. در میان شعرا تاریخ تولد هیچ‌کدام به روشنی تاریخ تولد خواجه نمی‌باشد و علت، آن است که وی در پایان مثنوی گل و نوروز تاریخ تولد خود را به طور دقیق ذکر کرده است.

روزگار خردی و جوانی خواجه به کسب علوم متداول آن زمان در کرمان سپری شده است اما بعد از مدتی خواجه به علت مناسب نبودن زادگاهش به عنوان محل زندگی، بار سفر بسته است. خواجه به ملاقات علاالدوله سمنانی که از بزرگان صوفیه‌ی آن عصر به شمار می‌رفت نائل شده است و بعد از آن در شیراز به خدمت امین‌الدین محمدکازرونی رسیده و از محضر این عارف بزرگ و روشن‌ضمیر کسب فیض کرده بود و بعد از آن رهسپار سفر حجاز گردیده است و تا سال ۷۳۷ بیشتر شهرهای عراق و خوزستان و بغداد و مصر و شام را سیاحت کرده است. خواجه بعد از مدت مدیدی دوری از زن و فرزند به شهر خود بازگشته و ده سال آخر عمر خود را بیشتر در کرمان و شیراز سپری کرده است و اکثراً مشغول نظم مثنویات و رسائل نثری خود بوده است.

خواجه از کثیرالشعرترین شاعران زبان فارسی است اما تاریخ به او ستم کرده چراکه او را در میان دو ستاره‌ی درخشان غزل فارسی قرار داده و درخشندگی این دو شاعر یعنی سعدی و حافظ چنان چشمها را خیره کرده که شهرت خواجه تحت‌الشعاع آن واقع شده است. اگرچه خواجه را سالک طریقت دانسته‌اند و او را پیرو شیخ امین‌الدین کازرونی می‌دانند، اما او را به معنی دقیق کلمه باید عارف و صوفی دانست درحالی‌که بینش عرفانی دارد، زهد خشک را تقبیح می‌کند و از زهد ریائی بیزار است.

خواجه را به نخلبند شعرا ملقب ساخته‌اند و مسلماً میان شعرا در تزیین الفاظ کمتر کسی چون وی بوده است. خواجه از صنایع ادبی زیادی در سرودن شعرهایش بهره برده است و در سرودن غزل شیوه‌ی خاصی دارد هر چند که خواجه در غزل پیرو سعدی بوده و بیشتر اشعار او را استقبال کرده است اما مشرب فکری سعدی و خواجه یکسان نبوده بلکه خواجه سخن را از سعدی گرفته و با جهان‌بینی و مشرب فکری خود آن را پرداخته است و همین امر در مورد

خواجو و حافظ نیز تکرار شده است چرا که حافظ نیز مضامین بسیار و ترکیبات بی‌شماری را از خواجو گرفته و آن ترکیبات و مضامین را به شکل عالی‌تری پرورده است. (به تلخیص از سهیلی خوانساری، ۱۳۷۴: ۱۵-۳).

«خواجو از شعرای معاصر در اشعار خود یاد نکرده و پیداست اعتنایی به آنان نداشته و در مقابل خویش ناچیز می‌شمرده، حس غرور کمابیش در اشعارش ظاهر و همچنین زهد و ریاضت در آثارش پدیدار است، لیکن نه زهد خشک و نه ریاضت با ریا به آنچه که صوفیان متظاهر به تقوی پای‌بند بوده‌اند به خشم نگریسته و از آنچه این گروه برای پیشرفت کار پیشه‌ی خویش بودند سخت دوری گزیده است» (قانعی، ۱۳۷۴: ۱۲).

در تاریخ وفات خواجو اختلاف نظرهای فراوانی است و تاریخ وفاتش در سالهای ۸۳۲، ۷۴۲، ۷۱۵، ۵۰۳ نگاشته‌اند اما آنچه مسلم است اینکه خواجو تا سال ۷۵۳ در قید حیات بوده است و قبل از آنکه شیراز بدست سپاه مبارزی مفتوح شود او دار فانی را وداع گفته است و قبر وی در تنگ الله‌اکبر شیراز واقع شده است.

آثار خواجو شامل یک دیوان بزرگ که به ۲ قسمت صنایع الکمال و بدایع الجمال تقسیم شده است که هر یک شامل انواع شعر از غزل و قصیده و مثنوی و رباعی و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و مستزاد است و در کل ۱۵۰۷۶ بیت می‌باشد و دیگر مثنوی‌های شش‌گانه‌ای که به تقلید از خمسه‌ی نظامی سروده شده است که شامل:

همای و همایون، گل و نوروز، کمال‌نامه، روضه‌الانوار، گوهرنامه و سام‌نامه است و در نثر نیز ۳ رساله از وی برجای مانده است: رساله‌البادیه، سبع‌المثانی، مناظره شمس و سحاب. خواجو اشعار زیادی را در مذمت دنیا و زهدفروشان دروغی و صوفیان ریاکار گفته است. وی پیرو طریقه‌ی ملامتیه بوده است البته این پیروی طبق نظر استاد سهیلی خوانساری می‌باشد اما در بیشتر منابع وی را پیرو سلسله‌ی مرشدیه می‌دانند.

خواجه از حیث عقیدتی شیعه‌ی دوازده‌امامی است و خود را در اشعارش ماح آل‌حیدر یعنی ستایش اهل بیت می‌داند.

حافظ

شمس‌الدین محمدحافظ بزرگترین شاعر غزلسرای عرفانی ایران در آغاز سده‌ی هشتم هجری، در شیراز پای به عرصه‌ی وجود نهاد. تنها مأخذ معتبری که از روزگار حافظ بر جای مانده، مقدمه‌ای بر دیوان اوست از قلم دوست و همدرس او محمدگلندام که در آن از وسعت مشرب و کمال لسان‌الغیب سخن گفته است. پدر حافظ بهالدین نام داشت بعد از وفات بهالدین فرزندان‌ش پراکنده شدند و شمس‌الدین و مادرش با تهیدستی زندگی را به سر می‌بردند. حافظ در ایامی که به مکتب‌خانه برای تحصیل کمالات می‌رفت روزگار را بین کسب معاش و آموختن سواد می‌گذرانید. شمس‌الدین قرآن را در ۱۴ روایت آموخته و تخلص شعری او به همین دلیل حافظ گردیده است.

حافظ مانند هر گوینده‌ی متفکر به گوشه‌گیری و تسلیم خود به عوالم تخیلات شاعرانه بیشتر علاقه داشت تا به سیر و سیاحت‌های طولانی و غیر از سفرهایی که به هرمز و یزد داشت باقی عمر را در شیراز به سر برد.

حافظ مردی عالم به علوم ادبی و شرعی و آگاه از دقائق حکمت و حقایق عرفانی و ادیب بود. استعداد خارق‌العاده‌ی فطری به وی مجال تفکرات طولانی همراه با تخیلات بسیار باریک شاعرانه را می‌داد و باعث می‌شد غزل‌های عالی که هر مقلدی را به زانو درمی‌آورد بسراید.

سخن حافظ از جانبی متضمن افکار عمیق حکمی و عرفانی و از جانبی دیگر همراه با مضامین زیبا و باریک شاعرانه است. از طرف دیگر حاوی همه‌ی شرایطی است که در کلام مولوی و سعدی و خسرو دهلوی و سلمان و خواجه، وجود دارد و از میان همه‌ی شعرای اخیرالذکر تأثیر حافظ از غزل‌های خواجه به مراتب بیشتر از دیگر شعرا می‌باشد. خواجه شیراز